

پیشرفت علمی کشور

بر مبنای آزاداندیشی*

□ حبيب زمانى محبوب^۱

چکیده

از شاخصه‌های مهم جامعه پیشرفته، تولید مستمر دانش در آن است. تولید دانش نیز، مستلزم فراهم آمدن مقدماتی است که آزاداندیشی از مهم‌ترین آنهاست. فارغ از مباحث نظری موضوع، مطالعه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی نشان می‌دهد آزاداندیشی، تأثیر بسزایی بر رونق تمدن اسلامی، در سده‌های اوج آن داشته است. داعیه این نوشتار آن است که برای پیشرفت کشور و تحقق تمدن نوین اسلامی نیز، بایستی به این مقوله توجه جدی شود و بسترهای آن در عرصه‌های گوناگون فرهنگی و علمی فراهم شود. چرایی و چگونگی این امر، مسأله‌ای است که این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی در پی پاسخگویی به آن می‌باشد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد بالابودن ظرفیت حکومت از جنبه انتقادپذیری و برتافتن دیدگاه‌های دانشمندان و عالمان، رونق فرهنگ نقد و نقادی، جسارت علمی دانشمندان و شکستن مرزهای دانش، و همچنین تحقق کرسی‌های آزاداندیشی و نظریه‌پردازی، از راه کارهای تحقق آزاداندیشی در کشور است که عملی شدن آن‌ها، قطعاً پیشرفت علمی کشور را به دنبال خواهد داشت.

واژگان کلیدی: آزاداندیشی، تمدن اسلامی، پیشرفت، آزادی، نقد.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲۱.

۱. استادیار تاریخ و تمدن اسلامی پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام (zamani1358@gmail.com).

مقدمه

ملت ایران، قرن‌ها تحت سلطه حکومت‌های استبدادی و خودکامه قرار داشته و آزادی به معنای اجتماعی و سیاسی کلمه، در کشور و سرزمین ما نهادینه نبوده و نشده است. با پیروزی انقلاب اسلامی، امکان آزادی فراهم شده است، ولی صرف امکان کافی نیست، بلکه ما باید آزادی را تجربه کنیم و آن را در جامعه نهادینه سازیم. این امر یک فرآیند طولانی و دشوار است که گام نخست آن آزاداندیشی^۱ است. شهید مطهری، محیط آزاد برخورد آرا و عقاید را، زمینه‌ای مناسب برای رشد اسلام و آرمان‌های انقلاب اسلامی (مطهری، بی تا، ۴۹) و بی توجهی به آن را، یکی از تهدیدهای پیش روی نظام جمهوری اسلامی می‌داند (مطهری، بی تا، ۹، ۱۱ و ۱۴). طرح بحث ضرورت آزاد اندیشی، به بهمن ماه سال ۱۳۸۱ باز می‌گردد و نقطه شروع ماجرا، سخنان رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای انجمن اهل قلم بود: «اگر بخواهیم در زمینه گسترش و توسعه واقعی فرهنگ و اندیشه و علم حقیقتاً کار کنیم، احتیاج داریم به این که از مواهب خدادادی و در درجه اول، آزاداندیشی استفاده کنیم (بیانات در دیدار جمعی از اعضای انجمن قلم، ۱۳۸۱/۱۱/۸). آزاداندیشی در اندیشه آیت الله خامنه‌ای نیز، نه یک شعار گذرا، بلکه استراتژی انقلاب اسلامی در دهه چهارم (دهه پیشرفت و عدالت) می‌باشد (ر.ک: بشارتی و گودرزی، ۱۳۹۳).

یکی از کلیدی‌ترین مباحث در این عرصه مطالعاتی، تعیین نسبت و مناسبت آزاداندیشی و پیشرفت علمی است. در پژوهش حاضر، که پژوهشی میان‌رشته‌ای با رویکرد تاریخی است، اطلاعات مورد نیاز مرتبط با آزاداندیشی، با روش کتابخانه‌ای و اسنادی، گردآوری و سپس نسبت آن با پیشرفت، مورد تبیین و تحلیل قرار گرفته و در نهایت، موانع آزاداندیشی و راهکارهای برون‌رفت از آن ارائه گشته است.

الف. آزادی و آزاداندیشی

آزادی، موهبتی الهی است که باعث بروز استعدادها و تکامل انسان می‌شود. بر این

1. Libertyanxiety.

اساس، آزاداندیشی حق هر انسان و احترام به کرامت انسانی است (جعفری، ۱۳۶۹، ۲۲۲؛ خلیلیان اشکذری و دیگران، ۱۳۹۳، ۱۱۵).

آزاداندیشی اصولاً به معنای رهایی اندیشه از پیش فرض‌ها و باورهایی است که بر ذهن آدمی احاطه دارد (برنجکار، ۱۳۸۳، ۱۴۳). بر این اساس، آزاداندیشی فکرکردن بدون قید و بند و روشی منسجم و هماهنگ برای درست اندیشیدن است. منظور از آزاد بودن در ترکیب آزاداندیشی، آزادی به مفهوم سیاسی نیست. اینجا یک مفهوم انسان‌شناختی وجود دارد؛ یعنی انسان باید و می‌تواند برای اندیشیدن، فارغ از تعلقات باشد. در واقع، ما از آزادی انسان برای اندیشیدن سخن می‌گوییم.

آزاداندیشی، نقطه روبروی تصلب فکر و تعصب است. یعنی هر انسانی حق دارد بدون ترس از ساختارهای رایج بیندیشد و لو به تعارض اندیشه‌ها بینجامد (اسحاقی، ۱۳۷۸، ۷۷).

ب. مرز آزادی و آزاداندیشی

آزادی در اسلام، حدودی دارد و در حدود قانون قرار گرفته است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۱۱۹/۸ و ۱۳۰). از جمله مغالطات نظری و مخاطرات علمی، درآمیختن حد و مرز آزادی با مانع آزادی است؛ بسا که برخی، حدود را موانع انگاشتند (رشاد، ۱۳۹۰، ۸۰).

یکی از مشکلات ما این است که، از منطق استفاده از آزادی به خوبی آگاه نیستیم و باید به‌طور مداوم، به خودمان گوشزد کنیم که چگونه از آزادی استفاده کنیم که به ضد آزادی مبدل نشود و به هرج و مرج نیانجامد. اگر ما از این آزادی، که به برکت انقلاب به دست ما رسیده، درست استفاده نکنیم، از نظر سیاسی دچار استبدادی خواهیم شد که برون‌رفت از آن بسیار سخت خواهد بود. علت این است که هر هرج و مرجی، توده مردم را آماده می‌کند برای استقبال از یک دیکتاتوری و یک استبداد، و نخبگان را آماده می‌کند برای پذیرش تحجر و جمود. این اتفاقی است که در تاریخ معاصر ما تکرار شده است. در نهضت مشروطیت، به واسطه قیام مردم، آزادی به دست آمد، اما مردم و نخبگان از این آزادی خوب استفاده نکردند و چون آزادی در حد و مرز خودش باقی نماند و به قول رهبر معظم انقلاب، سهم منطق و اخلاق، در کنار

سهم آزادی پرداخته نشد، این آزادی به یک هرج و مرج انجامید و به سرعت از بین رفت. پس باید دقت کنیم که آزادی را عزیز و محترم بداریم، از آن استفاده کنیم، اما نگذاریم از آزادی سوءاستفاده شود. ما در همین سال‌های اخیر شاهد بودیم که هرگاه از آزادی بد استفاده شد و مرزهای اخلاق و منطق شکسته گشت، زمینه برای متحجرین که از آزادی خشنود نیستند، فراهم شده و جا برای متفکرین واقعی کم شده است. پس بایستی آزادی و آزاداندیشی را از خطر بی‌منطقی و بی‌اخلاقی حفظ کنیم که اگر چنین نکنیم، همان‌طوری که رهبر معظم انقلاب فرمود، یا به یک سکوت مرداب‌گونه دچار می‌شویم یا به یک تلاطم گرداب‌گونه (پاسخ رهبر معظم انقلاب به نامه جمعی از دانش‌آموختگان و پژوهشگران حوزه علمیه، ۱۶ / ۱۱ / ۱۳۸۱).

نه آنهایی که به‌دور آزادی اندیشه، مرز قرار می‌دهند و نه آنهایی که آزادی اندیشه را در بدون حد و مرز طلب می‌کنند، نمی‌توانند به آزاداندیشی کمک کنند. آزاداندیشی بدان معنا نیست که هر انسانی حق داشته باشد به هرگونه، در تمام امور و مسائل نقد و بحث کند، بدون آنکه کسی مانعی در برابرش قرار دهد یا اندازه‌ای برای این آزادی او قائل باشند.

استاد مطهری در مقاله‌ای با عنوان «آزادی تفکر آری، آزادی عقیده خیر» به خوبی این موضوع را تحلیل کرده است. به عقیده ایشان، آزادی تفکر ناشی از استعداد انسانی بشر است که حتماً باید آزاد باشد، چراکه پیشرفت بشر در گرو همین آزادی است، اما آزادی عقیده خصوصیت دیگری دارد و هر عقیده‌ای ناشی از تفکر صحیح نیست، بسیاری از عقاید ناشی از یکسری عادت‌ها، تقلیدها و تعصب‌هاست. ازاین‌رو، آزادی عقیده‌ای که مبنایش فکر نیست، هرگز مورد قبول اسلام نخواهد بود. برخی، آزاداندیشی را با رهایی و آزادی در اظهار هر اندیشه‌ای خلط کرده و آن را دستاویزی برای تمسک به ارزش‌های لیبرالی قرار می‌دهند. در حالی که آزاداندیشی، به معنای آزادی در اندیشیدن است، نه اظهار هر آنچه می‌اندیشیدیم (مطهری، بی‌تا، ۶).

مقام معظم رهبری با تفکیک میان آزاداندیشی و اباحه‌گری می‌فرماید: آزاداندیشی یک حرف و بی‌بندوباری، یک حرف دیگر است. آزاداندیشی این است که شما در حرکت به سمت سرزمین‌های ناشناخته معارف، خودتان را آزاد کنید، بروید، نیرو و

انرژی‌هایتان را به کار بیندازید و حرکت کنید، اما معنای بی‌بندوباری این است که در حرکت به سمت قلّه یک کوه، اصلاً اهمیت ندهید از کدام راه بروید. نتیجه این می‌شود که از راهی می‌روید و به نقطه‌ای می‌رسید که نه راه پیش دارید و نه راه پس، و فقط راه سقوط دارید. بنابراین نباید اندیشه را اسیر آزادی [بی‌حد و حصر] کرد، آن‌گونه که همه چیز دنیای غرب، قربانی آزادی شده است (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از اعضای انجمن قلم، ۱۳۸۱/۱۱/۸).

نکته پایانی اینکه، آزادی اندیشه با وجود کمال اهمیت، نباید موجب اهانت به دیگران و بی‌احترامی به شرف و کرامت انسانی شود. همچنین تفکر کننده، باید از هرگونه غرض‌ورزی و خودبینی دوری گزیند (جعفری، ۱۳۸۳، ۸۴؛ همو، ۱۳۶۹، ۲۳۷).

ج. اهمیت و ضرورت آزاداندیشی

آزاداندیشی و تفکر، از مختصات اساسی دین اسلام است^۱ (وفا و زمانی محجوب، ۱۳۸۹، ۴۰؛ محمود عقاد، ۱۳۷۱، ۹). دلیل این مدعا، آیات فراوان قرآن مجید است که با عبارات گوناگون، دستور به تفکر و تعقل می‌دهد. از دیدگاه قرآن، بیان واقعیات و حقایق، چه در قلمرو مادی و چه قلمرو معنوی، نه تنها آزاد، بلکه واجب است (جعفری، ۱۳۶۹، ۲۳۳) و اگر کسی کوتاهی کند و حق را کتمان نماید، مورد سرزنش قرار می‌گیرد (آل عمران، ۷۱؛ بقره، ۱۵۹). اسلام پیروان خویش را به آزاداندیشی و نداشتن جمود فکری و تعصب فرا می‌خواند (عبدالمحمدی، ۱۳۹۱، ۱۹۴-۱۹۵) و شرط ایمان و مسلمانی را، آزادی عقیده و اندیشه انسان می‌داند (انسان، ۳؛ آل عمران، ۶۴؛ زمر، ۱۷).

در روایات و تعالیم شیعی، آزادی و آزاداندیشی جایگاه ویژه‌ای دارد. حضرت علی علیه السلام به فرزندشان امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «هرگز بنده دیگری مباش، در حالی که خداوند سبحان تو را آزاد آفریده است» (نهج البلاغه، نامه ۳۱؛ تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ۳۱۷/۶). اگر به سیره معصومان علیهم السلام توجه کنیم، آنها نه تنها در قالب نظر، بلکه در

۱. آیاتی مانند ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ (بقره: ۲۵۶)، ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان: ۳) و ﴿قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾ (کهف: ۲۹)، بهترین مستندات برای نظر اسلام درباره آزاداندیشی است.

قالب عمل نیز، پیروان خویش را به آزاداندیشی فراخوانده‌اند. مجلس درس امام صادق علیه السلام در مسجد مدینه، جلوه‌ای عظیم از ظهور و بروز آزادی اندیشه است، به گونه‌ای که در مجلس درس امام صادق علیه السلام، از همه فرق و مذاهب حضور می‌یافتند و آزادانه اظهار نظر می‌کردند (پیشوایی، ۱۳۸۹، ۳۵۲؛ اسدحیدر، ۱۳۹۰، ۱/۱۰۵ و ۱۰۷). در تمام احتجاجات ائمه، یک اعتدال و ملاحظه کرامت انسانی و حق آزادی اندیشه برای طرف مقابل می‌بینیم. برخی آیات قرآن، حاکی از آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه با اهل کتاب مناظره می‌کرد و آنها، آزادانه عقیده خود را ابراز می‌کردند (آل عمران، ۲۰). خوارج در دوران خلافت علی علیه السلام، تندترین انتقادات را در مسجد کوفه به حضرت می‌کردند تا جایی که برخی از اصحاب برآشفتند، ولی علی علیه السلام اجازه برخورد با آنان را نداد و به خوارج اجازه داد آزادانه نظرات خود را مطرح کنند. مورد دیگر در این باره، حکایتی است که مفضل - از شاگردان امام صادق علیه السلام - نقل می‌کند: «ابن ابی العوجا یکی از زنادقه بود. روزی نزدیک قبر رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: درباره عظمت کسی که در اینجا مدفون است، درشگفتم که چه کرده است، چگونه بر گردن مردم افسار زده است؟ در پنج وقت صدای شهادت به پیامبری او بلند است، و آغاز به کفرگفتن کرد. مفضل نتوانست تاب بیاورد و با خشم فریاد کشید: ای دشمن خدا، در مسجد پیامبر چنین سخنانی می‌گویی؟! ابن ابی العوجا پرسید: تو از کدام نحله کلامی هستی؟ اگر از اصحاب جعفر بن محمدی، ما همین سخنان و بالاتر از اینها را در حضور خود او می‌گوییم و او با کمال مهربانی به سخنان ما گوش می‌سپارد، چندان که ما گمان می‌کنیم تسلیم حرف‌های ما شده است و سپس، با سعه صدر به ما پاسخ می‌دهد، دلیل ما را باطل و حجت را بر ما تمام می‌کند و راه بهانه‌جویی را می‌بندد و ما نمی‌توانیم پاسخش را رد کنیم، پس تو اگر از اصحاب او هستی، با ما بحث کن» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۵۸/۵۷).

آزاداندیشی، پیش‌نیاز هر نوع نوآوری در هر تمدنی است (حاج حسن، ۱۴۱۲، ۲۴۲). تمدن اسلامی، که چند سده پیشاهنگ تمدن‌های عالم بود، در نتیجه آزاداندیشی و بی‌تعصبی رو به رونق نهاد. این روحیه، نه فقط مناظرات کلامی و دینی را در قلمرو اسلامی ممکن می‌ساخت (عثمان بکار، ۱۳۸۷، ۲۳۸)، بلکه سبب همکاری اهل کتاب با

مسلمانان در حوزه علم و دانش گردید. در بیت‌الحکمه بغداد،^۱ بسیاری از مترجمان آثار یونانی، سریانی و هندی، غیر مسلمان بودند. در دوران رونق تمدن اسلامی، دانشمندان با ملیت، زبان و حتی دین مختلف، در کنار یکدیگر، فعالیت علمی داشتند و حاکمیت هم آنان را تحمل می‌کرد (زیدان، ۱۹۸۳م، ۳۲۴/۱). این، رمز شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی و هنر مسلمانان بود که از همه دانشمندان و نوایح حوزه سرزمینی خود بهره می‌گرفتند. در واقع، همین تسامح و فضای آزاد سیاسی فرهنگی بود که در اسلام، بین اقوام و امت‌های گوناگون، همکاری لازم برای پیشرفت تمدن واقعی را به وجود آورد و همزیستی مسالمت‌آمیز عناصر نامتجانس را ممکن ساخت (زرین کوب، ۱۳۹۱، ۲۵؛ عباس نژاد، ۱۳۸۸، ۱۰۸ و ۱۱۷). در این دوران، تمام مذاهب می‌توانستند افکار و اندیشه‌های خود را مطرح کنند. بسیاری آزادانه در مجامع اسلامی حرف‌های خود را می‌زدند و کتب «احتجاج» در برابر همین مباحث پدید آمد.

همچنین، فضای آزاداندیشی به دانشمندان جسارت پژوهش در عرصه‌های گوناگون را می‌داد. ابوریحان بیرونی در کتاب تحقیق ماللهند می‌نویسد: این کتاب را درباره عقاید هندوان تألیف کردم و هرگز در حق آنان، که با ما اختلاف دینی دارند، تهمت زدن بی‌اساس را بر ایشان روا نداشتم و نیز، این مطلب را مخالف دینداری و مسلمانی خویش نپنداشتم... اگر این گونه نقل‌ها کفرآمیز به نظر می‌رسد و پیروان حق، یعنی مسلمانان، آنها را قابل اعتراض بدانند، این را می‌گوییم اعتقاد هندوان چنین است و آنان خود بهتر از هر کس می‌دانند که چگونه به این اعتراضات پاسخ دهند (بیرونی، ۱۳۶۲، ۷/۱؛ همچنین ر. ک: نصر، ۱۳۵۹، ۲۲۵).

بررسی‌های تاریخی، گویای این نکته است که حکومت‌های پیشرفته اسلامی، حداقل در زمینه میدان دادن به علم و اندیشه و فراهم ساختن آزادی عمل لازم برای اندیشه‌ورزان، با سعه صدر عمل کرده‌اند. به عنوان نمونه، تحمل شنیدن سخنان

۱. بیت‌الحکمه، از بزرگ‌ترین مراکز علمی جهان اسلام در سده‌های نخست اسلامی است که در عهد هارون الرشید (۱۷۰ - ۱۹۳ق)، به تقلید از مدرسه جندی‌شاپور، در بغداد پایه‌گذاری شد و در دوران مأمون عباسی (۱۹۸ - ۲۱۸ق) به اوج خود رسید، ولی پس از آن از رونق افتاد. فعالیت اصلی این مرکز علمی، ترجمه آثار فلسفی و علمی یونانی الاصل به زبان عربی بود.

مخالف و تساهل و تسامح، که از ویژگی‌های اخلاقی و اجتماعی امیران سامانی بود، از عوامل اصلی رشد صراحت بیان دانشوران آن دوره بود (ر.ک: صفا، ۱۳۷۱، ۱۸/۱؛ گلجان، ۱۳۸۳، ۵۹). بر اثر فضای آزاداندیشی از طرف سامانیان (۲۷۹ - ۳۸۹ق) جوئی از امنیت فکری پدید آمده بود، که هر صاحب عقیده‌ای می‌توانست عقاید قلبی خود را به زبان آورد (ذنون الثاری، ۱۳۹۳، ۶۴) به طوری که، وقتی ابوطیب طاهر، نصر بن احمد سامانی (۳۰۱ - ۳۳۱ق) را هجو کرد (ثعالبی نیشابوری، ۱۳۷۷، ۶۹/۴) و امیر از آن آگاه شد، چنان بزرگواریه با او برخورد کرد که ابوطیب، از پیش وی شرمسار درآمد و از هجو کردن توبه کرد (ظهیری سمرقندی، ۱۳۴۹، ۳۷۱). بی شک، اگر در حکومت سامانیان چنین فضای آزاداندیشی نبود، عقاید و آرای گوناگون رشد نمی‌کرد و تقریب اندیشه‌ها و دادوستد فکری امکان‌پذیر نمی‌گشت و رنسانسی که در این دوران پدید آمد، تحقق نمی‌یافت.

در دوران آل بویه نیز، در سایه مدارای حکمرانان دانش دوست این سلسله، چنان فضای مناسبی در بغداد پدید آمد که علمای هر دیار را، فارغ از هر دین و مذهبی، به سوی این شهر می‌کشاند. شواهد بسیاری بر تشکیل مجالسی است که شرکت کنندگان در آن از اختلافات دینی و مذهبی خود فراتر می‌رفتند و انگیزه مشترکشان، عشق به اندیشه آزاد و خردورزی محض بود. گزارش یک متکلم متشرع اندلسی از میزان تساهل و تسامح حاکم بر یکی از مجالس بغداد، در اوائل سده پنجم هجری شگفت‌انگیز است. وی می‌گوید: در این مجلس، نه تنها همه فرق مسلمانان، بلکه ملحدان و کافران، دهریان، مجوسان، یهودیان و مسیحیان حاضر بودند (کرمر، ۱۳۷۵، ۱۰۲).

بوئیان با آنکه شیعه بودند، ولی هرگز به داعی حمایت از دین و مذهب خاصی، عرصه را بر دیگران تنگ نکردند. در دارالعلم شاپور بن اردشیر، شخصی چون ابوالعلا معری، که در تشکیک و بدبینی در مسائل دینی سرآمد عصرش بود، با متعصب‌ترین دانشمندان دینی وارد گفتگو و مباحثه می‌شد و هیچ کس متعرض او نبود (کمپانی زارع، ۱۳۹۲، ۲۸). بنابراین، زمینه‌های فرهنگی مناسبی در مرکز خلافت جهان اسلام جهت رویارویی مسالمت‌آمیز اهل دانش و به تبع آن، پیشرفت تمدن اسلامی فراهم آمده بود. روح آزادگی در سید رضی، مؤلف نهج البلاغه، چنان جلوه داشت که با ابواسحاق

صابئی غیر مسلمان^۱ رابطه‌ای صمیمی داشت و میان آن دو، مراودات و مراسلات علمی و ادبی برقرار بود و چون درگذشت، سید رضی در قصیده‌ای عالی و حزن‌انگیز، او را مرثیه گفت. برخی از این مرثیه برآشفتند و سیدرضی را سرزنش کردند که شخصی چون او، از دودمان پیامبر، کسی چون ابواسحاق صابئی کافر را مرثیه می‌گوید و از فقدان او چنین می‌نالند! و سید رضی پاسخ داد که من فضل و کمال او را ستوده‌ام، نه جسم و بدن او را (قمی، ۱۳۷۶، ۳۶۸/۲).

با این توضیحات، مشخص شد یکی از شرایطی که باعث پیدایش پیشرفت و تمدن می‌شود، بهره‌مندی جامعه و نخبگان از آزادی است (لک زایی، ۱۳۸۴، ۲۵۸؛ خلیلیان اشکذری و دیگران، ۱۳۹۳، ۱۱۵). دین، هنر، فلسفه، عرفان و دانش در شرایطی نسبتاً آزاد توانسته‌اند ظهور یابند و ظهور یک تمدن نیز، با توجه به تحقق شرایطی است که آزاداندیشی در صدر آن می‌باشد (داوری اردکانی، ۱۳۸۶، ۵۲). زیرا به سبب آن، آرای مختلف مطرح می‌شود، دانش و اندیشه رونق می‌گیرد و بشر رو به تکامل و پیشرفت می‌رود (مطهری، بی تا، ۶؛ لک زایی، ۱۳۸۴، ۲۶۸).

مقام معظم رهبری، یکی از شرایط مهم دستیابی جامعه به تمدن را، ایجاد فضای مناسب برای بیان آزادانه نظرات و انتقادات افراد جامعه برشمرده و می‌فرماید: «بدون فضای انتقادی سالم و بدون آزادی بیان و گفت‌وگوی آزاد با حمایت حکومت اسلامی و هدایت علما و صاحب نظران، و تولید علم و اندیشه دینی و در نتیجه، تمدن‌سازی و جامعه‌پردازی، ناممکن یا بسیار مشکل خواهد بود» (خامنه‌ای، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶).

پس وظیفه خطیر دولتمردان و همه اهل فکر و فرهنگ، چه به حوزه تعلق داشته باشند و چه به دانشگاه، این است که برای آزاداندیشی، شأن ویژه‌ای قائل شوند و از نهال آزادی فکر و اندیشه که در انقلاب کاشته شده، حراست کنند تا به بار بنشینند و جامعه را به سوی پیشرفت رهنمون سازد. اما در مقابل این آرمان، موانعی وجود دارد که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

۱. ابواسحاق ابراهیم بن هلال حرانی از ادیبان و کاتبان برجسته سده پنجم هجری است که بر آئین صابئی خود تعصب می‌ورزید (تعالی، ابی منصور عبدالملک، بی‌تیمه الدهر فی محاسن اهل العصر ۲/۲۸۷).

د. موانع آزاداندیشی

۱. تحجر و استبداد

مهم‌ترین مانع آزاداندیشی، تحجر و استبداد است. ابن خلدون، منشأ ظلم را استبداد حاکم می‌داند و آن را مهم‌ترین عامل انحطاط جوامع و تمدن‌ها بر می‌شمارد (ابن خلدون، ۱۳۶۱، ۳۱۷/۱). گردبادی که از عدم تسامح و تعصب کور فراهم می‌آید، ریشه علم را می‌زند و به اجتهاد و بیان ایده‌های نو، آسیب وارد می‌سازد.

حکومت استبدادی که عرصه را برای اندیشمندان و مراکز تولیدکننده اندیشه تنگ می‌سازد (لک‌زایی، ۱۳۸۴، ۲۶۹) و هر نوع سخن، نظریه و اندیشه جدیدی را، تهدید برای خود تلقی می‌کند و آنها را برنمی‌تابد، قطعاً در حوزه تولید دانش پیش نخواهد رفت. در نتیجه، زمینه برای بهره‌مندی جامعه و حکومت از عقل و علم دانشوران و عالمان فراهم نخواهد گردید (اخوان کاظمی، ۱۳۸۴، ۱۰۳).

وقتی حکام خودکامه و حکومت‌های استبدادی، به علم و عالم مجال نمی‌دهند و آنها را ارج نمی‌نهند، باعث هجرت نخبگان و اندیشمندان می‌شوند. معضل فرار مغزها که در بیشتر جوامع استبدادزده جهان سومی، هر روز در حال وقوع است، به خوبی عمق و تأثیر این فاجعه را نشان می‌دهد. عبدالرحمان کواکبی در طبایع الاستبداد می‌نویسد: غالباً مردان استبداد، اهل علم را عقب نموده، گزندشان رسانند. پس خوشبخت از ایشان کسانی باشند که بتوانند از دیار خویش هجرت نمایند و همین سبب بود که تمامی انبیاء عظام و اکثر دانشمندان اعلام و ادب‌اری باهوش، از بلادی به بلادی درافتاده، در غربت بمردند (کواکبی، ۱۳۶۴، ۴۴).

سیاست‌های استبدادی حکومت‌های خودکامه، حتی اگر به فرار مغزها و هجرت دانشمندان نیز منجر نشود، به انزوا و حاشیه‌نشینی آنان خواهد انجامید. در چنین وضعیتی، بی‌اعتنایی حکومت به متفکران و ارج نهادن به نظریات و اندیشه‌های آنان و نیز قرار نگرفتن آنها در جایگاه واقعی‌شان، خسارات جبران‌ناپذیری در پی دارد که یکی از مهم‌ترین آنها، کناره‌گیری آنان از فعالیت‌های علمی و حتی اجتماعی خواهد بود.

در طول تاریخ، هر جا که با زوال یک تمدن روبرو می‌گردیم، یکی از مهم‌ترین دلایل آن، استبداد و کنار نهادن عالمان آزاداندیش بوده است. تولید اندیشه و دانش، محصول تکاپوی اندیشه‌ها و تضارب آراست. دوره خیز تمدن اسلامی نیز، در دوره فراز آزادی اندیشه و انحطاط آن، در دوره فرود آزادی اندیشه است (داوری اردکانی، ۱۳۸۶، ۱۱۸). از زمانی که حکام مستبد در جوامع اسلامی روی کار آمدند و به مبارزه با اندیشه‌های آزاد فکری و مباحث کلامی و عقلی دانشمندان و طرد آنان دست زدند، افول تمدن اسلامی آغاز شد (حمزئیان، ۱۳۷۵، ۱۶۴).

سیطره حکومت‌های متعصب در مذهب خاص و ترویج نقل‌گرای، به جای عقل‌گرایی، ضربه‌ای جدی بر فرهنگ و تمدن اسلامی زده است. روی کار آمدن سلجوقیان (۴۲۹ - ۵۹۰ ق)، پس از دوران مترقی سامانیان (۲۷۹ - ۳۸۹ ق) و آل بویه (۳۲۰ - ۴۴۷ ق)، بازار اندیشه و ادب و علوم عقلی را سست کرد. پیش از آن، دانشمندان، از هر مذهب و مکتبی، آزادانه نظرهای خویش را ابراز می‌کردند، در حالی که در دوران سلاجقه، به‌ویژه با تأسیس نظامیه‌ها، تنها عالمان شافعی با تفکر اشعری مورد توجه بودند. مدارس نظامیه، با آن همه شهرت و اعتبار، که بعدها الگوی ساخت نخستین دانشگاه‌های مغرب زمین شد، چون که بر مدار تعصب مدیران آنها می‌چرخیدند، آن‌گونه که باید و شاید، بالندگی تمدن اسلامی را در پی نداشت، بلکه به تدریج، باعث مجادلات مذهبی، کشمکش‌های فرقه‌ای و شعله‌ور شدن کینه‌های مذهبی و تاریک شدن فضای علمی جامعه گردید و پیرو آن، باب اجتهاد و آزادی فکری در مسائل دینی بسته شد (گیلانی، ۱۳۸۷، ۲۸۵ - ۲۸۶). این فضای بسته، باعث رکود اندیشه‌ورزی و نظریه‌پردازی در جهان اسلام و در نهایت، ایستایی حرکت تمدن اسلامی گردید، به طوری که در سده‌های بعد، از تعداد اندیشمندان کاسته شد و اگر اندیشمندانی هم ظهور کردند، نظرات نوین خود را پنهانی و به دشواری عرضه

۱. نظامیه‌ها، از نخستین نمونه مدارس دینی پیشرفته در جهان اسلام هستند که با نظامی خاص و سبکی نوین در شهرهای مهم مانند بغداد، نیشابور، اصفهان، بلخ، هرات و... تأسیس شده بودند. بانی احداث این مدارس، خواجه نظام الملک وزیر آلب ارسلان (۴۵۵ - ۴۶۵ ق) و ملک‌شاه سلجوقی (۴۶۵ - ۴۸۵ ق) است (ر.ک: نورالله کسائی، ۱۳۷۳).

می نمودند. نمونه بارز آن، صدرالمآلهین است که مدتی از عمرش را در کنج عزلت و انزوا گذرانید و فرصت و آزادی مناسب برای اظهار نظراتش نیافت، به گونه‌ای که گویا کتاب اسفار اربعه وی، در زمان خودش انتشار نیافت و پس از فوتش، بنا به وصیت، آثارش را از داخل چاهی درآوردند! یعنی فضای بسته معرفتی باعث شد حداقل در دوره زمانی خود ملاحظه‌ها، از وجود وی بهره‌چندانی نبرند (ر. ک: آشتیانی، ۱۳۶۰، ۶؛ خواجه‌ی، ۱۳۶۶، ۴۲).

۲. بقای بر مفروضات و پیش فرض‌ها

از آفات و محدودیت‌های آزاداندیشی، باقی ماندن متفکران بر مفروضات و پیش فرض‌هایی است که جلوی نوآوری را می‌گیرد. بسیاری از کشفیات، که در تاریخ تمدن بشری به نام غربی‌ها ثبت است، حاصل تلاش اندیشمندان مسلمان بود، ولی چون بسیاری از آنها جرأت عبور از پیش فرض‌های رایج را نداشتند، از اظهار نظر می‌هراسیدند. به عنوان نمونه، اندیشمندان مسلمانی چون یوحنا بن ماسویه و ابن طفیل، به نادرستی پیش فرض رایج زمین مرکزی بطلمیوس پی برده بودند، ولی جسارت عبور از آن و بیان دیدگاه جدید خود را نداشتند (روزنتال، ۱۹۸۳، ۱۰۵، ۱۵۳) و نتیجه آن، ثبت نظریه گردش زمین به دور خورشید، برای دانشمندان غربی چون گالیله و کپلر و کپرنیک شد (ولایتی، ۱۳۸۷، ۱/۱۵۴-۱۵۶). در روزگار معاصر نیز، بسیاری از محققان ما به تکرار نظریات و بررسی دیدگاه‌های دانشمندان غربی اکتفا کردند و نقادی‌های آنان نیز، بر سر پذیرش یا رد نظریات غربی بود که همین مسأله، باعث شد از جست و جو و ارائه نظریات نوین بازمانند.

قرآن، کثرت را ملاک پذیرش نظری نمی‌داند (انعام، ۱۱۶) و پیروی از اکثریت و قناعت کردن به اندیشه‌های آنان، مذمت شده است. پس نباید صرفاً چون نظریه‌ای غالب است و اکثریت، طرفدار آن هستند پذیرفته شود. اساس قرآن، بر سرزنش کسانی است که اسیر تقلید و پیروی از آباء و گذشتگان هستند و تعقل و تفکر نمی‌کنند تا خود را از این اسارت برهانند (بقره، ۱۷۰؛ اعراف، ۲۸ و ۳۸؛ زخرف، ۲۱-۲۴؛ همچنین ر. ک: قربانی، ۱۳۷۶، ۴۳؛ ایازی، ۱۳۹۵، ۲۶۶).

به نظر می‌رسد، حتی در حوزه مسائل دینی و مذهبی نیز، ما نباید پیش‌فرض برای متفکرین و پژوهشگران تعیین بکنیم، چراکه این مسأله، نبوغ اهل علم را از بین می‌برد. متأسفانه در بسیاری از حوزه‌ها، ذهن پژوهشگر را می‌بندیم و با ایدئولوژیکی کردن حوزه‌های پژوهشی، می‌خواهیم آن را به مسیری هدایت کنیم که نتیجه دلخواه تأمین شود، که این غلط است و باب اجتهاد را می‌بندد.

۳. برچسب سیاسی زدن به طراحان اندیشه‌های نو

برچسب‌های سیاسی و اجتماعی که به طراحان اندیشه‌های نو زده می‌شود، دیگر مانع آزاداندیشی است. گاه در جامعه ما، وقتی حرفی زده می‌شود، آن را به حزب و باند سیاسی مربوط می‌کنند و تحمل برای حرف‌های متفاوت، خیلی محدود است. باید در مراکز علمی، حریت فکری باشد و اجازه دهیم اهل علم، آزادانه حرف‌هایشان را بزنند، نه اینکه دانش در اختیار قدرت سیاسی قرار گیرد.

۴. جایگزینی تخویف به جای تحلیل

از دیگر عوامل عدم آزاداندیشی، که از مهم‌ترین عوامل فقر علمی جامعه نیز محسوب می‌شود، جایگزین شدن «تخویف» به جای «تحلیل» است که نتیجه آن، خودسانسوری می‌باشد (شریف، ۱۳۷۰، ۱۷/۴). به این معنا که نخبگان علمی، از ترس اینکه اگر حرف نویی را بزنند، جامعه علمی با آن‌ها چگونه برخورد خواهد کرد، از اظهارنظر خودداری می‌کنند. استاد مطهری، با ابراز گلایه از این روحیه در میان روحانیت شیعی می‌نویسد: «چرا اساساً در میان ما [روحانیت شیعی] سکوت و سکون و عادت، بر حرّیت و تحرّک ترجیح دارد و هر کس که بخواهد مقام و موقعیت خود را حفظ کند، ناچار زبان در کام می‌کشد و پای در دامن می‌پیچید؟» (مطهری، ۱۳۶۳، ۱۹۰). این مسأله باعث می‌شود اعتماد به نفس در جامعه علمی ما پایین بیاید و به همین جهت، ممکن است جرقه‌های نویی در اذهان اهل علم، چه در حوزه و چه در دانشگاه زده بشود، اما فقدان جرأت، اجازه طرح و ابراز آن را نمی‌دهد.

۵. راهکارهای تحقق آزاداندیشی در جامعه

حال باید دید آزاداندیشی چگونه در یک جامعه پدید می‌آید و وظیفهٔ نهادهای حکومتی در این باره چیست و به تعبیر بهتر، راهکارهای تحقق آزاداندیشی در جامعه کدامند. در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. تساهل علمی حکومت برای عالمان و اندیشمندان: ویژگی یک جامعهٔ علمی، همان بسط و گسترش آزادی برای عالمان و اندیشمندان و افرادی است که اندیشه‌ای برای بیان و سخنی برای گفتن دارند. بالا بودن ظرفیت حکومت از جنبهٔ انتقادپذیری، برتافتن دیدگاه‌های دانشمندان و عالمان و میدان دادن به اندیشه‌های علمی نوین و در یک کلام، تساهل علمی حکومت و رفتار کریمانه با متفکران در فراهم شدن زمینه‌های تولید دانش و اندیشه، تأثیری انکارناپذیر دارد. در واقع، شاید به لحاظ حقوقی آزاداندیشی الزامی نداشته باشد، اما به لحاظ اخلاقی لازم است.

۲. فراهم آمدن زمینهٔ آزاداندیشی توسط نظام سیاسی: نهادهای دولتی باید در نقش حامی و ناظر باشند، آن هم در چارچوب‌های تضمین شده. نظام سیاسی باید زمینهٔ آزاداندیشی را فراهم آورد. ایجاد فضایی آرام و به دور از تنش برای اندیشیدن و سپس ارائه و نشر اندیشه و نظریه بدون وا همه، فراهم آمدن مقدمات بحث و مناظره، بررسی و نقد اندیشه و نظریهٔ ارائه شده در فضای مناسب و منصفانهٔ علمی و سرانجام، حرکت به سوی تولید نظریه‌های استوار در حوزهٔ نظام ارزشی و فرهنگی، همه در تقدم آزادی و به‌ویژه آزادی اندیشه است که می‌بایست در جامعهٔ علمی و سیاسی کشور محقق گردد. در جامعه، افکار و اندیشه‌های گوناگون وجود دارد که باید آنها را شنید. با اندیشه، بایستی اندیشه‌ای برخورد شود نه غیر آن، چراکه سرکوب یک اندیشه باعث از بین رفتن آن نمی‌شود، بلکه مانند دانه‌ای در زمین فرو می‌رود و از جای دیگری سر بر می‌آورد.

۳. پرهیز از هرگونه تهدید، ارباب و برچسب زنی: برای مقابله و برخورد با اندیشه‌های مخالف هم، ابزار و روش‌های مشخص وجود دارد که باید عملی شود مانند: استدلال، نقد علمی و...؛ ازاین‌رو، روش‌های دیگر مثل تهدید و ارباب و

- برچسب‌زنی نباید جایی داشته باشد. خط قرمز هم، باید اقدام عملی باشد و ما نباید حتی از اظهار نظر مخالفان فکری خود ابایی داشته باشیم (شریعتی، ۱۳۴۷، ۶۱). استاد مطهری معتقد بود در دانشکده الهیات دانشگاه تهران باید یک مارکسیست نظرات مارکس را تدریس کند و در مقابل، اسلام‌شناسان به نقد او پردازند (مطهری، بی‌تا، ۱۱). یعنی ایشان حتی برای بیان عقاید کمونیست‌ها هم مجالی قائل بود، ولی در عوض، اندیشمندان مسلمان را به مطالعه و پاسخ به آنها فرا می‌خواند.
۴. پاس داشتن کرسی‌های آزاداندیشی و نظریه‌پردازی: کرسی‌های آزاداندیشی در حوزه و دانشگاه محملی است که افراد بتوانند در یک فضای معقول در ارتباط با حوزه‌ها و موضوعات مختلف، بدون ترس و واهمه، به بحث و بررسی بنشینند و در این میان، حقیقت است که خود رخ می‌نمایند (ر.ک: بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با نخبگان، ۱۳۸۸/۶/۸). آزاداندیشی، مقدمه نظریه‌پردازی است. بحث آزاداندیشی، یک حالتی است که می‌تواند برای همه اعم از دانشجو و استاد باشد و موضوعش معمولاً در حوزه‌های علوم انسانی است؛ در حالی که نظریه‌پردازی کار متخصصین است و افراد باید کارشناس و صاحب‌نظر باشند (جهان‌بین، زمستان ۱۳۹۱، ۲۸۶).
۵. التزام عملی همگانی به مدارا و میانه‌روی: آزاداندیشی نیازمند التزام عملی همه ما به مدارا و میانه‌روی است. بستر آزاد برای تعامل و تعاطی افکار، تنها زمانی ممکن و میسر است که همه شرکت‌کنندگان در یک بحث، به خط‌پذیری ذاتی انسان و محدودیت قوای شناختی او و در نتیجه، به تساهل و نقادی عقلی اعتقاد داشته باشند (سلیمان نژاد، ۱۳۹۶، ۲۲۰).
۶. فراهم ساختن ظرفی فراخ برای رشد ذاتی علم: علم در ذات و ماهیت خود محدودیت‌پذیر نیست. آزاداندیشی در علم بدین معناست که ما اجازه دهیم علم رشد ذاتی خود را داشته باشد و در برابر رشد آن، موانع خارجی ایجاد نکنیم. در مقام جمع‌آوری دانش، باید ظرف فراخی آماده کرد تا هر چیزی از هر کسی و هر جایی در آن جای گیرد. در متون دینی، این مسأله مورد توجه قرار گرفته، تا آنجا که توصیه شده علم را از هر کس و هر جا فراگیرید (نهج البلاغه، حکمت ۷۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۵۳/۱). بنابراین، بستن‌های درهای علم به روی خود به هر بهانه، محدود

کردن ظرف پذیرش اندیشه‌های علمی است که در نتیجه، تولید علم را نیز دچار محدودیت خواهد کرد.

۷. جسارت علمی دانشمندان و شکستن مرزهای دانش: هر اندیشمندی که در وجود خود، بارقه‌ای از امید و عطش معرفت‌طلبی را احساس می‌کند، بایستی در عرصهٔ پرمخاطرهٔ آزاداندیشی گام بردارد. قناعت بر یافته‌های دیگران و انجام چشم‌بسته آنچه که دیگران می‌گویند، نتیجه‌ای جز وابستگی همیشگی فکری و مصرف‌زدگی علم ندارد. هرچند، شکستن فضای تسلیم و تقلید حاکم بر نهادهای علمی کشور، که مصرف‌کنندهٔ دانش ترجمه شده و تجربه گردیدهٔ غرب هستند، کار آسانی نیست (رفیعی آثانی، ۱۳۹۱-۱۳۹۲، ۸). وابستگی فکری دانشمندان بایستی از بین برود و آنها با شجاعت و جسارت به ارائهٔ نظرات نوین، ولو مخالف اندیشمندان غربی بپردازند. به فرمودهٔ آیت الله خامنه‌ای، پس از انقلاب این تابو شکسته شده و باید آن را تقویت کرد و پیش رفت. ایشان در جمع اساتید و نخبگان دانشگاه‌ها می‌فرماید: «در حرکت علمی کشور، مهم‌ترین اولویت، تولید علم و جرأت برای گشودن افق‌های جدید و شکستن مرزهای علمی است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۹/۲۶).

۸. پرهیز از شخصیت پرستی: احترام به اندیشمندان واجب است، ولی شخصیت پرستی و اعتماد کامل به نظرات اساتید پیشین درست نیست. اندیشمندان نباید به دلیل ترس از ناراحتی علما و دانشمندان دیگر، از طرح اندیشه‌های نو بترسند. اینکه از ورود به حوزهٔ نقد اندیشهٔ بزرگان علمی و دینی بهراسیم، خطاست. هرگاه بترسیم، آزاداندیشی سرکوب شده است، نوآوری و اجتهاد از بین رفته است. بی‌شک اگر در حوزهٔ فلسفه هم به ابن سینا و فلسفهٔ مشاء بسنده می‌کردند و از نقد این مکتب می‌ترسیدند، مکتب اشراق و صدرایی پدید نمی‌آمد. شیخ طوسی دیدگاه‌های استاد خود، شیخ صدوق را در کتاب *تصحیح الاعتقاد بصواب الانتقاد* یا شرح عقاید صدوق، مورد ارزیابی و نقادی قرار داد و با این کار به دانشمندان پس از خویش آموخت که در صورت مشاهدهٔ ضعف و نادرستی، حقیقت را قربانی هیچ مصلحتی نکنند (کمپانی زارع، ۱۳۹۲، ۲۱).

۹. توجه به نقد و نقادی عالمانه: پایه و اساس تولید علم، نقد و نقدپذیری است.

چنان که حضرت علی علیه السلام فرمود: آرا و نظرات را با هم مقایسه و مقابله کنید، بعضی را به بعضی بزنید تا دیدگاه صحیح زاده شود (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ۲/۲۶۶). معرفت تاریخی به ما می‌گوید: یکی از مقوله‌های آزاداندیشی، جدی گرفتن نقد به عنوان یکی از راه‌های پویایی و حرکت است. پیش‌نیاز نقد شناخت است و شناخت نیز زمانی حاصل می‌شود که دریچه ذهن به روی اندیشه‌های مختلف گشوده شود. از این رو، بایستی پرسش دیگران را برتاییم و هر نقدی را نیش نینگاریم. بی‌گمان اگر کسی نظریه خود را بر منع نقد استوار نماید و بدون رویارویی و مقابله اندیشه خود با اندیشه دیگران، دائم بر صحت اندیشه خود استدلال آورد، نه پیشرفتی خواهد داشت و نه ابتکار و خلاقیتی. بیشتر نوآوری‌ها با نقادی آغاز می‌شود و نقدها سبب نوآوری اند (رشاد، ۱۳۸۲، ۱۰۸). به تعبیر بهتر، نهضت آزاداندیشی بدون جنبش نقد، ره به جایی نمی‌برد و آزاداندیشی به همان بدعت و ساختارشکنی بی‌منطق منجر می‌گردد. در واقع، یکی از الزامات آزاداندیشی نقد عالمانه است.

در حوزه علم تاریخ، از مشکلاتی که تاریخ‌پژوهی را با بحران مواجه کرده، نپرداختن به نقد تاریخی است. اخباری‌های نقل‌گرا با اقدامات خود، تقدس‌گرایی را رواج داده و مداحی را جایگزین نقادی کردند و هرگونه نقد و مخالفت با آن را به مثابه کفر و زندقه و خروج از ایمان تلقی نمودند (محمود اسماعیل، ۱۳۸۸، ۸)؛ نتیجه این نگرش، واپس‌گرایی تاریخی‌پژوهی ما شد. اما به غیر از این موارد، تاریخ‌دینی، علمی، فرهنگی و تمدنی ما مشحون از تجربه‌های کامیاب از نقد و مناظرات علمی - عقیدتی و فرهنگی است (ر.ک: زیدان، ۱۹۸۳، ۱/۳۵۶). ابن‌سبعین^۱ که به نقد آثار و اندیشه‌های علمای روزگار خویش و پیش از آن مشهور است، حتی از کسانی چون ابن رشد،^۲ به

۱. ابن‌سبعین، از دانشمندان اندلسی در قرن هفتم هجری است که به دلیل مواضع انتقادی‌اش، به‌ویژه علیه فلاسفه، در جهان اسلام شهرت یافت.

۲. فیلسوف نامدار اندلسی، که در سال ۵۲۰ قمری در قرطبه زاده شد. وی به دلیل افکار خاص فلسفی و دینی‌اش، همواره مغضوب و مورد انتقاد علمای زمانش بود. ابن رشد، در سال ۵۹۵ در مراکش از دنیا رفت.

دلیل پیروی چشم‌پسته از ارسطو و غزالی، به دلیل تشویش آرایش و جابجایی نظرات فکری‌اش، انتقاد می‌کند (مقدس، ۱۴۱۴، ۱۳۷ - ۱۳۸). مورد دیگر اینکه، سه کتاب عظیم و ماندگار تأسیس الشيعة لعلوم الاسلامی، الذریعة الی تصانیف الشیعه و النّقود والرّدود در پاسخ به یکی از انتقادهایی که دربارهٔ پیشینهٔ فرهنگی شیعه در کتاب تاریخ آداب اللغة العربیة، به قلم جرجی زیدان، نویسندهٔ معروف اظهار شده بود، نگاشته شده است.^۱

نتیجه‌گیری

۱. آزاداندیشی هدف و مقصود نیست، بلکه وسیله و راهبرد است؛ از این رو، باید فضای گفتمانی برای رواج آن در جامعه مهیا شود.
۲. اگر آزاداندیشی در کشور، سکهٔ رایج شود، بالندگی فکری و تولید علم در جامعه پدیدار می‌شود، چراکه تولید علم در بستر آزاداندیشی مهیا می‌شود و پیشرفت علمی هر کشوری هم، مبتنی بر تولید علم در آن کشور است. لزوم توجه به تولید علم، به عنوان یک اصل بنیادی برای پیشبرد انقلاب، بر همگان روشن است. تکرار مباحث در تدوین و ترجمهٔ هر کتاب یا مقالهٔ جدید، تولید علم نیست. تولید علم به معنی پدیدار شدن موضوعی است که در گذشته وجود نداشته و حالا می‌خواهد پدید آید و این تنها از مسیر آزاداندیشی به دست می‌آید، چراکه لازمهٔ تولید علم در شاخه‌های

۱. جرجی زیدان مدعی شده بود که شیعه، طایفهٔ کوچکی است که کارنامهٔ درخشان فرهنگی ندارد و تأثیر شیعیان در علوم اسلامی کم‌رنگ بوده است. این ادعا، شیخ آقابزرگ طهرانی و دو تن از دوستانش، سیدحسن صدر و شیخ محمدحسین کاشف الغطاء را برانگیخت تا در نقد ادعای جرجی زیدان و معرفی شیعه و فرهنگ غنی شیعه آثار نگارند. علامه سیدحسن صدر، نقش شیعیان در پایه‌گذاری علوم اسلامی را بیان نمود و با تدوین کتاب تأسیس الشيعة ثابت کرد بدون شیعه، علوم اسلامی جایگاه امروزی خود را هرگز به دست نمی‌آورد. شیخ آقابزرگ طهرانی، با کاویدن کتابخانه‌های بزرگ اسلامی، دائرة المعارف سی جلدی از آثار مکتوب شیعه، الذریعة الی تصانیف الشیعه را پدید آورد و فعالیت ۱۳۰۰ ساله شیعیان را منتشر کرد و علامه محمدحسین کاشف الغطاء نیز، به طور مستقیم به اصل اشکال زیدان پرداخت و در نقد آداب اللغة العربیة جرجی زیدان، کتاب النّقود و الرّدود را نوشت. به گواهی تاریخ، پس از این آثار مشترک، کمتر کسی ادعاهای از این مقوله را تکرار کرده است (محمدرضا حکیمی، شیخ آقابزرگ طهرانی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا، ۲۲ - ۲۴).

مختلف، به چالش کشیدن نظریات گذشته و بیان نظریات و ایده‌های جدید در حوزه‌های گوناگون است. از این رو، آزاداندیشی روح تولید علم است و علم در پرتو آزاداندیشی، به حیات زایشگر خود می‌رسد و استمرار می‌یابد.

۳. جسارت علمی دانشمندان و شکستن مرزهای دانش، توجه به نقد و نقادی و همچنین تحقق کرسی‌های آزاداندیشی و نظریه‌پردازی در این مسیر، بسیار مهم است.

۴. علاوه بر اندیشمندان، دولتمردان نیز بایستی برای تحقق آزاداندیشی در جامعه بکوشند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد بالابودن ظرفیت حکومت از جنبه انتقادپذیری، برتافتن دیدگاه‌های دانشمندان و عالمان و میدان دادن به اندیشه‌های علمی نوین و در یک کلام، تساهل علمی حکومت و رفتار کریمانه با متفکران در فراهم شدن زمینه‌های تولید دانش و اندیشه، تأثیری انکارناپذیر دارد. نهادهای دولتی باید در نقش حامی و ناظر باشند، آن هم در چارچوب‌های تضمین شده. نظام سیاسی باید زمینه آزاداندیشی را فراهم آورد؛ ایجاد فضایی آرام و به دور از تنش برای اندیشیدن و سپس ارائه و نشر اندیشه و نظریه.

۵. تحقق موارد فوق، روح پیشرفت دوباره را در کالبد بی‌رمق تمدن اسلامی خواهد دمید و ایران اسلامی گامی مهم به سوی تحقق «تمدن نوین اسلامی» برخوردار داشت.

کتاب‌نامه

۱. قرآن مجید.
۲. آشتیانی، سیدجلال الدین، (۱۳۶۰)، شرح حال و آراء فلسفی ملاصدرای، تهران، نهضت زنان مسلمان.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمان، (۱۳۵۹)، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴. اخوان کاظمی، مسعود، (۱۳۸۴)، «سیاست، حکومت و تولید علم»، مجموعه مقالات درآمدي بر آزاداندیشی و نظریه‌پردازی در علوم دینی، تهیه و تنظیم دبیرخانه نهضت آزاداندیشی و تولید علم حوزه علمیه، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۵. اسحاقی، سیدحسین، (۱۳۹۲)، از آزاداندیشی تا تولید علم، دور اما نزدیک، قم، مرکز نشر هاجر.
۶. اسماعیل، محمود، (۱۳۸۸)، نقد تاریخ پژوهی، ترجمه حجت الله جودکی، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام.

۷. امام خمینی، روح الله، (۱۳۷۸)، صحیفه امام (مجموعه آثار امام خمینی (ره))، تدوین و تنظیم مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۸. ابازی، سیدعلی نقی، (۱۳۹۵)، موانع تفکر در فرایند پیشرفت، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۹. برنجکار، رضا، (۱۳۸۳)، «تولید علم از دو منظر کاشفیت و نسبیت»، مجموعه مقالات درآمدی بر آزاداندیشی و نظریه‌پردازی در علوم دینی، تهیه و تنظیم دبیرخانه نهضت آزاداندیشی و تولید علم حوزه علمیه، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۱۰. بشارتی، محمدرضا و غلامرضا گودرزی، (۱۳۹۳)، آزاداندیشی در نگاه مقام معظم رهبری، تهران، سخنوران.
۱۱. بکار، عثمان، (۱۳۸۷)، تاریخ و فلسفه علوم اسلامی، ترجمه محمدرضا مصباحی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۱۲. بیرونی، ابوریحان، (۱۳۶۲)، تحقیق ماللهند، ترجمه منوچهر صدوقی سها، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۳. پیشوایی، مهدی، (۱۳۸۹)، سیره پیشوایان، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۶۶)، غررالحکم و دررالکلم، شرح جمال الدین محمد خوانساری، تصحیح میرجلال الدین حسینی ارموی، تهران، دانشگاه تهران.
۱۵. ثعالبی، ابی منصور عبدالملک بن محمد، (۱۳۷۷ق)، یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر، قاهره، مطبعة السعادة.
۱۶. جعفری، محمدتقی، (۱۳۶۹)، حکمت اصول سیاسی اسلام؛ ترجمه و تفسیر فرمان مبارک علی علیه السلام به مالک اشتر، قم، مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
۱۷. جعفری، محمدتقی، (۱۳۸۳)، علم و دین در حیات معقول، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۱۸. جهان بین، فرزاد، (۱۳۹۱ - ۱۳۹۲)، «آزاداندیشی؛ پیشران تحقق اهداف انقلاب اسلامی»، فصلنامه علوم انسانی اسلامی، قم، مرکز پژوهش‌های علوم انسانی صدرا، ش ۴ و ۵، زمستان ۹۱ و بهار ۹۲.
۱۹. حاج حسن، حسین، (۱۹۹۲/۱۴۱۲)، حضارة العرب فی صدر الاسلام، بیروت، المؤسسة الجامعية للدراسات والنشر والتوزيع.
۲۰. حکیمی، محمدرضا، (بی تا)، شیخ آقابزرگ تهرانی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۱. حمزئیان، عظیم، (۱۳۷۵)، «نقش آزاداندیشی در تکوین تمدن اسلامی»، نشریه کیهان اندیشه، ش ۶۷، مرداد و شهریور.
۲۲. حیدر، اسد، (۱۳۹۰)، امام صادق علیه السلام و مذاهب اهل سنت، ترجمه حسین سرانجام، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
۲۳. خلیلیان اشکذری، محمد جمال و دیگران، (۱۳۹۳)، معیارها و شاخص‌های پیشرفت انسانی از دیدگاه اسلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۴. خواجه‌جو، محمد، (۱۳۶۶)، انوار العارفين فی احوال صدر المتألهين، تهران، مولی.
۲۵. داوری اردکانی، رضا، (۱۳۸۶)، درباره علم، تهران، هرمس.
۲۶. ذنون الثاری، احسان، (۱۳۹۳)، علم در عصر سامانی، تاریخ فرهنگی خراسان و ماوراءالنهر در قرن سوم و چهارم هجری قمری، ترجمه عبدالحلیم مطرفی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

۲۷. رشاد، علی اکبر، (۱۳۸۲)، «موانع نقد و نوآوری در حوزه دین پژوهی»، نشریه کتاب نقد، ش ۲۶ و ۲۷، بهار و تابستان.
۲۸. _____، (۱۳۹۰)، حریت و مدارا، تهران، امیرکبیر.
۲۹. رفیعی آتانی، عطاء الله، (۱۳۹۱ - ۱۳۹۲)، «نسبت جمهوری اسلامی با آزاداندیشی»، فصلنامه علوم انسانی، قم، مرکز پژوهش‌های علوم انسانی صدا، ش ۵ و ۴، زمستان و بهار.
۳۰. روزنتال، فرانتز، (۱۴۰۳/ق ۱۹۸۳م)، *مناهج العلماء المسلمين فی البحث العلمی*، ترجمه انیس فریحه، بیروت، دارالتقافه.
۳۱. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۹۱)، *کارنامه اسلام*، تهران، امیرکبیر.
۳۲. زیدان، جرجی، (۱۹۸۳م)، *تاریخ آداب اللغة العربیة*، بیروت، دار مکتبة الحیاه.
۳۳. سروش، عبدالکریم، (۱۳۸۰)، *اخلاق خدایان*، تهران، طرح نو.
۳۴. سلیمان نژاد، فرهاد، (۱۳۹۶)، «جست‌وجوگر خرد و آزادی»، در *جست‌وجوی خرد و آزادی*، ارجنامه عزت الله فولادوند، تهران، مینوی خرد.
۳۵. سید رضی، نهج البلاغه، (۱۳۷۲)، ترجمه و شرح فیض الاسلام، تهران، مرکز نشر آثار فیض الاسلام.
۳۶. شریعتی، علی، (۱۳۴۷)، *اسلام‌شناسی*، مشهد، چاپخانه طوس.
۳۷. شریف، میان محمد، (۱۳۷۰)، *تاریخ فلسفه در اسلام*، ترجمه: زیر نظر نصراله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۳۸. صدر، سیدحسین، (۱۳۷۱/ق ۱۹۵۷م)، *تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام*، بغداد، دارالکتب العراقیه.
۳۹. صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۱)، *تاریخ ادبیات ایران*، تهران، فردوسی.
۴۰. طهرانی، آقابزرگ، (۱۴۰۸ق)، *الذریعة الی تصانیف الشیعه*، قم، اسماعیلیان.
۴۱. ظهیری سمرقندی، محمد بن علی، (۱۳۴۹)، *اغراض السیاسة فی اعراض الریاسة*، تهران، دانشگاه تهران.
۴۲. عباس نژاد، محسن، (۱۳۸۸)، *پیشرفت علم، بررسی عوامل رشد و انحطاط دانش در یونان باستان، تمدن اسلامی، قرون وسطی و غرب جدید با تأکید بر نقش دین*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه.
۴۳. عبدالمحمدی، حسین، (۱۳۹۱)، *تساهل و تسامح از دیدگاه قرآن و اهل بیت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۴۴. قربانی، زین العابدین، (۱۳۷۶)، *علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴۵. قمی، عباس بن محمدرضا، (۱۳۷۶ق)، *الکنی و الالقاب*، نجف، مطبعة الحیدریه.
۴۶. کرمر، جوئل، (۱۳۷۵)، *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*، ترجمه محمد سعید حنائی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۴۷. کسای، نورالله، (۱۳۷۳)، *مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن*، تهران، امیرکبیر.
۴۸. کمپانی زارع، مهدی، (۱۳۹۲)، «آفتاب بی‌نقاب (دورنمایی از زندگی و آثار شیخ طوسی)»، طوسی پژوهی (مجموعه مقالاتی در بررسی آراء، احوال و آثار شیخ طوسی)، تهران، خانه کتاب.
۴۹. کواکبی، عبدالرحمان، (۱۳۶۴)، *طبایع الاستبداد*، ترجمه عبدالحسین قاجار، به کوشش صادق سجادی، تهران، نشر تاریخ ایران.

۵۰. کیلانی، ماجد عرسان، (۱۳۸۷)، سیر آراء تربیتی در تمدن اسلامی، ترجمه بهروز رفیعی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵۱. گلجان، مهدی، (۱۳۸۳)، میراث مشترک، نظری اجمالی بر حوزه فرهنگ و تمدن شرق ایران و ماوراءالنهر، تهران، امیرکبیر.
۵۲. لکزایی، شریف، (۱۳۸۴)، «مناسبات آزادی و دانش»، مجموعه مقالات درآمدی بر آزاداندیشی و نظریه پردازی در علوم دینی، دفتر دوم، تهیه و تنظیم دبیرخانه نهضت آزاداندیشی و تولید علم حوزه علمیه، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۵۳. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳/ق/۱۹۸۳م)، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفا.
۵۴. محمود عقاد، عباس، (۱۳۷۱)، تفکر از دیدگاه اسلام، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
۵۵. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۳)، ده گفتار، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۵۶. —، (بی تا)، پیرامون انقلاب اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۵۷. مقدسی، جورج، (۱۴۱۴/ق/۱۹۹۴م)، نشأة الکلیات، معاهد العلم عند المسلمین و فی الغرب، ترجمه محمود سید محمد، جده، جامعة الملك عبدالعزيز، مرکز النشر العلمی.
۵۸. نرم افزار حدیث ولایت، (سخنرانی های مقام معظم رهبری آیت الله خامنه ای).
۵۹. نصر، سیدحسین، (۱۳۵۹)، علم و تمدن در اسلام، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
۶۰. وفا، جعفر و زمانی محبوب، حبیب، (۱۳۸۹)، تأملی بر عوامل پیشرفت و انحطاط مسلمانان، قم، زمزم هدایت.
۶۱. ولایتی، علی اکبر، (۱۳۸۷)، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران، وزارت امور خارجه.